

از این اوستا
مهدی اخوان ثالث
(م. امید)

تهران ۱۳۹۴

- ۷ قصیدهٔ مقدمه
- ۸ منزلی در دوردست
- ۱۱ کتیبه
- ۱۶ قصهٔ شهر سنگستان
- ۲۸ مرد و مرکب
- ۴۲ آنگاه پس از تندر
- ۵۱ روی جادهٔ نمناک
- ۵۶ آواز چگور
- ۶۱ پرستار
- ۶۳ غزل ۴
- ۶۵ در آن لحظه
- ۶۹ حالت
- ۷۳ صبحی
- ۷۵ و نه هیچ
- ۷۶ سبز
- ۷۹ صبح
- ۸۲ نماز
- ۸۵ و ندانستن
- ۸۸ هنگام
- ۹۱ نوحه
- ۹۴ راستی، ای وای، آیا
- ۹۶ رباعی
- ۹۷ پیوندها و باغ
- ۱۰۱ زندگی
- ۱۰۳ ناگه غروب کدامین ستاره
- ۱۱۳ مؤخره

مقدمه

شاعر نیم و شعر ندانم که چه باشد
من مرثیه‌خوان دل دیوانه خویشم
لاادری

از بس که ملول از دل دلمرده خویشم
هم خسته بیگانه هم آزرده خویشم
این گریه مستانه من بی‌سببی نیست
ابر چمن تشنه و پژمرده خویشم
گلبانگ ز شوق گل شاداب توان داشت
من نوحه‌سرای گل افسرده خویشم
شادم که دگر دل نگراید سوی شادی
تا داد غمش ره به سراپرده خویشم
پی کرد فلک مرکب آمالم و در دل
خون موج زند از بخت بدآورده خویشم
ای قافله، بدرود، سفر خوش، به سلامت
من همسفر مرکب پی‌کرده خویشم
بینم چو به تاراج رود کوه زر از خلق
دل خوش نشود همچو گل از خرده خویشم
گویند که «امید و چه نومید!» ندانند
من مرثیه‌گوی وطن مرده خویشم
مسکین چه کند حنظل اگر تلخ نگوید؟
پرورده این باغ نه پرورده خویشم